چهارشنبه ۲۳ مهر ۱۴۰۴
شماره ۴۵۳۱
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

ادعای یک مجری سابق تلویزیون واقعی نیست

این وصله‌ها به انتخابات ایران نمی‌چسبد

مریم فضائلی
خبرنگار گروه فرهنگ

اظهارنظر اخیر زهره‌سادات هاشمی درباره دخالت صداوسیما در انتخابات ۱۴۰۰ و اینکه «مسئولان این سازمان رسماً گفته‌اند می‌خواهیم ابراهیم رئیسی پیروز شود»، یا نقل قولی که از جلسه خصوصی بارئیس سازمان صداوسیما برای تشییع پیکر مطهر شهید حاج قاسم سلیمانی گفته شد؛ بار دیگر نشان داد که در فضای رسانه‌ای کشور، مرز میان نقد مستند و اظهار نظر هیجانی تا چه اندازه باریک و شکننده است. چنین ادعاهایی، وقتی بدون سند و توضیح دقیق مطرح می‌شوند، بیش از آنکه کمکی به شفافیت و اصلاح ساختار رسانه ملی کنند، در خدمت فضایی قرار می‌گیرند که به‌دنبال بی‌اعتبارسازی نهادهای داخلی است. پیش از هر چیز باید یادآور شـــد که نقد صداوسیما نه‌تنها امری مجاز، بلکه ضروری است. رسانه‌ای که با بودجه عمومی اداره می‌شود، طبعاً باید پاسخ‌گوی مردم و کارشناسان باشد. اما نقد، تفاوتی جدی با تخریب دارد. نقد متکی بر سند، عدد، تحلیل و مقایسه است؛ درحالی‌که تخریب معمولاً از کلی‌گویی، اتهام‌پراکنی و روایت‌های شخصی نیرو می‌گیرد. متأسفانه در سال‌های اخیر، برخی چهره‌ها که خود زمانی جزئی از همین مجموعه بوده‌اند، در بزنگاه‌های رســـانه‌ای و سیاسی ترجیح داده‌اند از سرمایه اعتماد عمومی خود برای طرح سخنانی استفاده کنند که بیشتر از جنس تسویه‌حساب یا جلب توجه است تا کنش حرفه‌ای. ادعای هاشمی درباره تمایل صداوسیما به پیروزی یک نامزد خاص، بدون ذکر نام مسئول، زمان، مدرک یا حتی زمینه گفت‌وگو، از نظر اصول خبرنگاری و رسانه‌ای فاقد حداقل‌های لازم برای انتشار عمومی است. در هر رســـانه حرفه‌ای، پیش از بیان چنین سخنی، هر کسی موظف است صحت و دقت گفته‌ها را راستی‌آزمایی کند. وقتی این اتفاق نمی‌افتد، مخاطب به‌درستی می‌پرسد: آیا این سخن بر پایه سند است یا صرفاً برداشت شخصی؟

مســـئله مهم‌تر این اســـت که چنین اظهاراتی، به جای تفکیک ضعف‌های ســـاختاری از رفتارهای فردی، کل سازمان صداوسیما را در معرض قضاوت قرار می‌دهد. هر نهاد بزرگی می‌تواند در دوره‌ای دچار خطا یا تصمیم نادرست شود، اما نسبت دادن یک تصمیم سیاسی به کل سازمان، بی‌آنکه شواهد کافی ارائه شود، بی‌انصافی است.

از ســـوی دیگر، نباید فراموش کرد که انتخابات، در هر کشوری، آزمون بزرگ رســـانه‌های عمومی است. طبیعی اســـت که در چنین فضایی، هر حرکت یا ســـوگیری احتمالی، زیر ذره‌بین افکار عمومی قـــرار بگیرد. اما حتی در دموکراســـی‌های باسابقه نیز، رســـانه‌های عمومی گاه به دلیل برداشت‌های سیاســـی از عملکردشان مورد انتقاد قرار می‌گیرند. تفاوت در این است که در آن کشورها، انتقادها بر مبنای گزارش‌های رسمی، داده‌های مقایسه‌ای و تحلیل محتوای رسانه صورت می‌گیرد، نه با طرح روایت‌های شفاهی و فاقد مستندات. اتفاقاً اگر دغدغه اصلی خانم هاشمی دفاع از حرفه‌ای‌گری و استقلال رسانه است، بهترین مسیر، مشارکت در اصلاح سازوکارها و گفت‌وگوهای شفاف درون‌سازمانی اســـت، نه طرح ادعاهای کلی در مصاحبه‌ها. آنچه از چنین ســـخنانی برداشت می‌شـــود، بیش از آنکه نقدی بر عملکرد سازمان باشد، بی‌اعتمادی به همه فعالان رسانه‌ای کشور است.

نکته‌ای که نباید فراموش شـــود، جایگاه «مسئولیت در گفتار عمومی» است. هرکس که سابقه فعالیت رسانه‌ای دارد، به‌خوبی می‌داند که قدرت کلمات در فضای عمومی می‌تواند معادل یک تصمیم سیاسی باشد. وقتی فردی با عنوان و سابقه کاری مشخص از تریبونی رسمی یا رسانه‌ای استفاده می‌کند و سخنی را بیان می‌کند، اثرش فراتر از یک اظهار نظر شـــخصی است. در این سطح، دقت، صحت و انصاف، سه ستون اصلی گفتار حرفه‌ای‌اند. اگر این سه نباشند، سخن از نقد به شایعه نزدیک‌تر می‌شود.

در عین حال، نباید از این واقعیت غافل شـــد که صداوسیما در طول سال‌های اخیر، هم در ساختار مدیریتی و هم در سبک ارتباط با مخاطب، نیازمند بازنگری و بازتعریف بوده است. نقدهای واردشده به ضعف در تنوع دیدگاه‌ها، کندی در بازتاب تحولات اجتماعی یا فاصله گرفتن از سلیقه‌های نسل جدید، نقدهایی واقعی‌اند و باید به آن‌ها پاســـخ داده شود. اما نقد این ضعف‌ها باید در مسیر ارتقا باشد، نه در جهت بی‌اعتبارسازی. آنچه از برخی موضع‌گیری‌ها برداشت می‌شود، متأســـفانه نوعی «تسویه‌حساب رسانه‌ای» است؛ یعنی استفاده از خاطرات یا موقعیت‌های سابق برای ضربه زدن به اعتبار نهادی که روزی خود فرد در آن فعالیت داشته‌اند.

در جامعـــه‌ای که بیش از هر زمان دیگر در معرض جنگ روایت‌هاســـت، اعتماد عمومی به رسانه ملی، ســـرمایه‌ای حیاتی است. حفظ این سرمایه، تنها با عملکرد درست سازمان ممکن نیست، بلکه به رفتار و گفتار کسانی نیز وابسته است که زمانی بخشی از آن بوده‌اند. وقتی چهره‌ای رسانه‌ای در گفتار خود مرز نقد و اتهام را نادیده می‌گیرد، در واقع به همان سرمایه اجتماعی که از آن برخاسته آسیب می‌زند.

در این میان، واکنش درست به چنین سخنانی نیز نباید در قالب انکار مطلق یا حمله شخصی باشد بلکه باید از آن فرصتی ساخت برای گفت‌وگوی جدی‌تر درباره شفافیت، پاسخ‌گویی و سازوکارهای تصمیم‌گیری در صداوسیما. اما نکته کلیدی آن است که هر گفت‌وگو باید بر پایه حقیقت باشد، نه بر شایعه یا قضاوت. در نهایت، رســـانه ملی، چه در قامت نقد و چه در مقام دفاع، باید بر اصول حرفه‌ای تکیه کند. کســـانی که از درون این نهاد برخاسته‌اند، بهتر از هر کس می‌دانند که ساختار آن پیچیده، چندلایه و گاه دچار تضاد دیدگاه‌هاست؛ اما راه اصلاحش نه از مسیر جنجال که از مسیر گفت‌وگو و مسئولیت‌پذیری می‌گذرد. بی‌اعتمادی به نهاد رســـانه، اگر به عادت تبدیل شود، بزرگ‌ترین ضربه را به فرهنگ عمومی وارد می‌کند. وقتی مردم به رسانه ملی بدبین شوند، در برابر هر منبع دیگری نیز بی‌اعتماد خواهند شد و این یعنی فروپاشی نظام اطلاع‌رسانی در سطح ملی.

به همین دلیل است که هر سخن بی‌پایه‌ای درباره عملکرد صداوسیما، هرچند از سوی فردی شناخته‌شده بیان شود، در نهایت به زیان همه است. نقد اگر قرار است اصلاح‌گر باشد، باید باسند و منطق همراه شود. در غیر این صورت، چیزی جز تکرار کلیشه‌های فرسوده و بازتولید شکاف‌های اجتماعی نخواهد بود. خانم هاشـــمی و هر منتقد دیگری حق دارند از صداوسیما گلایه‌مند باشند، اما این حق، بدون مســـئولیت معنا ندارد. مســـئولیت یعنی اگر از بی‌طرفی و حرفه‌ای‌گـــری دفاع می‌کنیم، خود نیز در گفتار و رفتارمان آن را رعایت کنیم. رسانه تنها زمانی اصلاح می‌شود که نقدش نیز حرفه‌ای باشد.

هیچ وقت کسی چیزی را به ما دیکته نکرده است

راحله امینیان
مجری

راحله امینیان، مجری تلویزیون در یادداشتی شفاهی برای «فرهیختگان» از مدل اجرا در تلویزیون و اقتضائات آن گفت.

بیش از سی‌ســـال است که در سازمان صداوسیما کار می‌کنم و حدود بیست‌ونه سال از این مدت را به طور مداوم در برنامه‌های زنده حضور داشـــته‌ام، به‌طوری‌که تقریباً همیشه هفته‌ای سه روز آنتن زنده داشتم و طبیعتاً در این ســـال‌ها با انواع مناســـبت‌ها و رویدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روبه‌رو شده‌ام. برنامه زنده ذاتاً چنین قابلیتی دارد که باید متناسب با هر موقعیت و رویداد، همراه و همسو شود. این را به ضرس قاطع می‌گویم که نه‌تنها در حوزه سیاسی، بلکه در موضوعات اجتماعی و فرهنگی هم هیچ‌گاه به من گفته نشده که چه چیزی را بگویم یا نگویم. البته برنامه‌های تلویزیونی ســـردبیر و نویسنده دارند؛ اما در مسائل خاص و ویژه هیچ‌وقت از من نخواستند موضوعی را مطابق با نگاه یا جریان سیاسی مشخصی پیش ببرم. این حد از مراقبت همیشه وجود داشـــته و من هم با وسواس سعی کرده‌ام نظر شخصی‌ام را در چهارچوب منافع مردم بیان کنم، نه چیزی فراتر از آن.

به‌هیچ‌عنوان ســـازمان صداوســـیما چنین اجازه‌ای نـــدارد که در تصمیم‌گیری سیاســـی مردم دخالت کند. چنیـــن کاری توهین به عقلانیت و شـــعور اجتماعی مردم است. ما در برنامه‌هایمان، به‌ویژه در ایام انتخابات، مردم را تشـــویق می‌کنیم که در انتخابات شرکت کننـــد؛ اما هرگز اجازه نداریـــم جهت‌گیری یا خط فکری خاصی را تبلیغ کنیم. نمونه روشنش انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر بود. من تجربه شـــخصی‌ام را می‌گویم. در آن دوره، بیرون از فضای سازمان بیانیـــه‌ای را امضا کردم که نه در حمایت از فرد خاصی بود و نه نامی از هیچ کاندیدایی در آن آمده بود. صرفاً پویشی بود از سوی گروهی از کاندیداها با رویکردی مشابه و من به‌عنوان یک شخصیت حقیقی، نه حقوقی، آن را امضا کردم. از ســـوی ســـازمان به من گفته شد که بایـــد امضایم را پس بگیرم. وقتی پرســـیدم چرا، گفتند چون مجری صداوســـیما هستید و ممکن اســـت برای مخاطب این تصور ایجاد شـــود که از جریان خاصی حمایت می‌کنی. تأکید می‌کنم که در آن بیانیه نامی از کســـی نبود؛ اما سازمان تأکید داشت که باید در فضای مجازی اعلام برائت کنم. جالب اینجاست که در آن بازه زمانی حتی برنامه زنده‌ای هم نداشتم.

واقعاً غیرمنصفانه است که این‌طور به سازمان حمله می‌شود. من وظیفه خودم می‌دانم که به‌عنوان فرزند رســـانه بگویم که این موضوع اشتباه اســـت. همسرم هم در رسانه فعالیت دارد. گوینده رادیو است و سابقه کاری‌اش از من هم بیشتر است. اگر از او هم بپرسید، همین را خواهد گفت. هیچ‌وقت به ما گفته نشده که در حمایت از فرد یا جریان خاصی حرفی بزنیم یا موضعی بگیریم. حتی پیش از انتخابات، در سازمان از ما تعهد کتبی گرفته می‌شـــود که در هیچ میتینگی شرکت نکنیم. حتی شـــخصیت حقیقی ما در این دوره‌ها زیر سایه شخصیت حقوقی‌مان قرار می‌گیرد. از ما امضا می‌گیرند که مراقب جایگاه شغلی‌مان باشیم، هیچ گرایشـــی را علنی اعلام نکنیم و در فضای انتخاباتی به نفع هیچ کاندیدایی حضور نداشته باشیم. با این شرایط چطور ممکن است روی آنتن زنده به کسی گفته شود که طوری صحبت کن تا از جریان خاصی حمایت شود یا آن جریان رأی بیاورد؟ این واقعاً غیرمنصفانه است.

من به‌عنوان فرزند رســـانه وظیفه دارم از خانواده‌ام دفاع کنم. ما در این زمینه‌ها بســـیار مراقب هســـتیم؛ هم از طرف خودمان، چون خود را خدمتگزار مردم می‌دانیم و نباید به مردم آســـیب بزنیم و هم از طرف ســـازمان، چون سازمان هم در این زمینه وسواس دارد و همیشه تأکید می‌کند که باید عدالت در فضای انتخاباتی رعایت شـــود. انصافاً هم تا امروز در این زمینه نمره قبولی می‌گیرد.

این حساسیت فقط به انتخابات محدود نمی‌شود. در طول بیست‌ونه ســـالی که برنامه زنده اجرا کرده‌ام، همیشه به ما گفته شده که حتی در مواجهه با کارشناســـان برنامه، ما مجری هستیم و باید صدای مردم باشیم. حتی در قالب سؤالاتمان باید پرسش‌های مردم را مطرح کنیم، نه تحلیل شـــخصی خودمان را. ما این شیوه را از پیش‌کسوتانمان یاد گرفته‌ایـــم. هیچ‌کس به ما چیزی دیکته نکرده، بلکه از قدیمی‌ترها یاد گرفته‌ایم که مجری تلویزیون باید زبان مردمش باشد. حتی وقتی سؤال روان‌شناسی یا پزشکی می‌پرسیم، تلاش می‌کنیم سؤال مردم را بپرسیم، نه از نگاه خودمان یا از منظر تخصصی. حتی اگر در آن رشـــته مدرک دکتری هم داشته باشـــم، باز هم مجاز نیستم به‌عنوان کارشناس نظر بدهم، چون کارشـــناس واقعی در برنامه حضور دارد و من قرار نیست در نقش کارشناس باشم. در میان مجریان تلویزیون اصطلاحی داریم که می‌گویند: «مجری باید دانشی به وسعت اقیانوس داشته باشد، اما به عمق یک بند انگشـــت.» این جمله معنا و عمق زیادی دارد. یعنی مجری باید از هر موضوعی آن‌قدر بداند که بتواند گفت‌وگویی معقول و محترمانه را هدایت کند؛ اما هرگز نباید جای کارشناس بنشیند. من کارشناس سیاســـی نیستم و در حوزه انتخابات، وظیفه‌ام تنها تشویق مردم به حضور در پای صندوق رأی اســـت؛ حضوری به نام ایران، در سایه هویت ملی‌مان، نه در چهارچوب هیچ گرایش یا جریان سیاسی خاصـــی. هدف ما تقویت حس تعلق به ایران اســـت، نه تبلیغ برای کسی یا جریانی.

به‌هرحال معتقدم مثل هر سازمان و نهادی، صداوسیما هم ایراداتی دارد و نمی‌توان آن را انکار کرد؛ اما در این موضوع خاص، ســـازمان واقعاً مورد ظلم قرار گرفته و به‌ناحق به آن حمله می‌شـــود. من از این بابت ناراحتم، چون نگاه و اعتماد مردم برایم ارزشمند است و می‌دانم یک حرف غیرمنصفانه و نادرســـت می‌تواند بر ذهن و قضاوت مردم تأثیر بگذارد. واقعیت این اســـت که ما هرگز چنین چیزهایی را در سازمان ندیده‌ایم. اگر دیده بودیم یا سکوت می‌کردیم و کنار می‌رفتیم یا آن‌قدر آزاده بودیم که مخالفت خودمان را اعلام می‌کردیم و همسو نمی‌شدیم. اما نکته دقیقاً همین جاســـت؛ ما چنین رفتاری را از نزدیک ندیده‌ایم. بااین‌حال، وقتی از زاویه نگاه حرفه‌ای به موضوع نگاه می‌کنم، عملکرد ســـازمان در این زمینه قابل‌دفاع است، چون هدف اصلی‌اش حفظ اعتماد مردم اســـت و همین حساسیت، هرچند گاهی برای ما سخت و ســـنگین به نظر برسد، درنهایت به‌خاطر مردم و اطمینان آن‌هاست؛ همان چیزی که نباید اجازه بدهیم خدشه‌دار شود.

ناصر تقوایی، نویسنده، کارگردان و فیلمنامه‌نویس سینما در ۸۴ سالگی درگذشت

مرگ مؤلف

ایمان عظیمی
خبرنگار گروه فرهنگ

سینمای ایران به دلیل عدم برخورداری از ساختاری صنعتی و حرفه‌ای چندان اهمیتی برای چهره‌هایش قائل نیست و پس از مدتی آن‌ها را به حال خود رها می‌کند. از اولین فیلمی که در کشور ما تولید شد تا همین حوالی همواره افراد باسواد، هوشمند و مستعدی پا به دنیای فیلمسازی گذاشـــتند که کار با لوازم هنر را در حد اعلای خود بلد بودند. «ناصر تقوایی» که صبح روز بیست‌ودوم مهر خبر درگذشتش رسانه‌ای شد، از جمله همین افراد بود که با اتکا به تجربه زیسته و سنت‌های ادبی که بی‌تأثیر از محیط جنوبی اطرافش نبود پشت دوربین قرار گرفت و مؤلف بخشی از ماندگارترین خاطرات ما از مهم‌ترین محصولات سینمای نحیف ایران چه پیش و چه پس از انقلاب اسلامی شد. تقوایی قصدی برای فعالیت در سینما به‌عنوان کارگردان نداشت، اما نگرانی‌های او بابت سانسور داستان‌هایش بود که باعث شد بار و بندیلش را جمع و به مدیوم تازه کوچ کند؛ کوچی که پس از نگارش کتاب «تابســـتان همان ســـال» تا پایان عمر ادامه داشت و فعالیت‌های ادبی تقوایی را تحت‌الشعاع آثار سینمایی، مستند و فیلم‌های کوتاهش قرار داد؛ اما خوشبختانه از زمینه ادبیاتی‌اش در ترسیم روابط انسانی کاراکترها و ساخت فضا و جغرافیا نکاست.

چرا تقوایی مهم بود؟

تاریخ ســـینمای ایران، تاریخ جریان مسلط در شکل‌گیری، رشد و تداوم فیلمفارسی و در بهترین حالت آن، سینمای بدنه است و کمتر می‌توان در آن ردی از یک پرتره اصیل پیدا کرد، چون تلقی اکثریت مخاطبان هدف آثار و سینماگران ما از موجودیتی تحت‌عنوان «فیلم» چیزی جز غوطه‌ور شدن در سرگرمی‌های مصرفی و تخدیری نیست؛ پس واضح است که در هجوم بی‌وقفه تولیدات رؤیاپرداز؛ اما در عمل توخالی، مؤلف بودن کسانی چون ناصر تقوایی و سهراب شهیدثالث حتی در حاشیه کارهای سری‌دوزی‌شده نیز تحمل نمی‌شود و در میان اتحاد نانوشته‌ای که بین مخاطب، تولیدکننده و دستگاه بوروکراسی برقرار است منفعتی ولو اندک برای ادامه حیات هنری این چهره‌ها فراهم نمی‌شود. این رسم البته برخلاف نظر بسیاری از هواداران هوراکش و قداره‌بند جریان همیشه طلبکار شبه‌روشنفکری هیچ ربطی به ایران و جغرافیایش ندارد و حتی در بهشت آن‌هـــا، یعنی باغ اروپا و جنگل قاعده‌مند آمریکا هم با رجوع به تاریخ تقویمی موارد مشـــابه زیادی یافت می‌شود که در آن جغرافیا نیز هنرمندان نامی‌شان برای رسیدن به کمال مطلوب خود، مجبور به قبول هزینه‌های مادی و معنوی شده و کماکان می‌شوند. باری، جوهره نگاه تقوایی چه در شش فیلم سینمایی‌اش، چه در مستندها، چه در آثار کوتاه و حتی در تنها سریال به‌ثمر رسیده‌اش «دایی جان ناپلئون» به‌گونه‌ای نبود که دل جریان مســـلط فرهنگی را به دســـت بیاورد و تنها انعکاسی از وضعیت کانالیزه‌شده موجود باشد، زیرا کارگردان «کاغذ بی‌خط» باتوجه به علاقه قلبی‌اش به ادبیات و سینمای مدرنیستی و همچنین قرار گرفتن در یک بستر خاص زمانی از تاریخ این ســـرزمین و در نهایت حشـــر و نشر با فیلمسازان و نویســـندگان مطرحی نظیر «فرخ غفاری»، «ابراهیم گلستان» و «جلال آل‌احمد» علاقه و تمایلی به ایفای نقشی شبیه به سینماگران هم‌عصرش هم نداشت و با قبول هزینه بسیار زیاد، آهستگی و پیوستگی را به حضور همه‌جانبه در رســـانه‌های دیداری و شنیداری ترجیح داد، تا هم از فیگور تثبیت‌شده خویش در ذهنیت سینه‌فیل‌های ایرانی محافظت کند و هم برای کار کردن به این در و آن در نزند. دلیل اهمیت تقوایی فارغ از عدم تمایلش به جلوه‌نمایی‌های مرسوم فیلمسازان ایرانی را از سوی دیگر می‌توان در شیوه بازنمایی او از وضعیتی جست‌وجو کرد که خود و اجتماع پیرامونش به آن دچار شده بودند. تقوایی برآمده از تفکری بود که بازگشت به خویشتن را طلب می‌کرد با این تفاوت که دلداده جبری سنت‌ها نیز نبود و در ساختار روایت و درونمایه آثارش تجویز نســـخه‌های کم‌وبیش یکسان از جانب همکاران هم‌نســـل خود و اخلاف و اسلافش را برنمی‌تابید. بیان سوژه «بیگانگی» در آثار پیشـــاانقلابی تقوایی به جایی ختم نمی‌شود که با منش او در نقد اوهام «دن‌کیشوتی» محمدرضا پهلوی خوانایی نداشته باشـــد و به بیراهه برود. اگر مسعود کیمیایی در «بلوچ» و «خاک» و داریوش مهرجویی در «آقای هالو» و «پســـتچی» با دامن زدن به دوگانه روســـتایی بی‌غل‌وغش و شـــهری دودوزه‌باز سعی در جلب نظر گروه نخســـت و مخالفت با دسته دوم داشتند. اما تقوایی این‌طور نبود. به بیان دیگر، اقدامات شـــاه، فیلمسازان پیشرو و متفاوت آن روزگار را به پاســـخ‌های مشابهی رساند که با مشی ناصر تقوایی در «آرامش در حضور دیگران»، «نفرین» و به‌خصوص «صادق کرده» متفاوت بود. کیمیایی، مهرجویی و فیلمسازانی از این دست علاوه‌بر آنکه گوشه‌چشـــمی به فروش فیلم‌هایشان داشـــتند، همچون یک سیاح غربی با مرامی توریستی به قطب مثبت فیلم‌هایشان می‌نگریستند، اما تقوایی که روزگاری را در آبادان مدرن دهه‌های ۲۰ و ۳۰ (در نسبت با دیگر شهرها و ولایات ایران) گذرانده بود، بهتر و دقیق‌تر می‌توانست ذات مدرنیسم وارداتی با اســـم رمز ورود به «دروازه‌های تمدن بزرگ» را در آثارش نشانه‌گذاری کند و ضمن احترام به سنت‌های دیرپای ایرانی با رویکردی اصلاح‌طلبانه به سراغ آن‌ها برود. پس در این شرایط بسیار بدیهی بود که مشتریان اصلی سینمای ایران برای تماشای فیلمی از ناصر تقوایی صف نکشند و فقدان چهارســـاله فیلمساز جوان آن سال‌ها پس از ساخت «آرامش در حضور دیگران» را در زمانه موفقیت‌های جشـــنواره‌ای «گاو» و فروش گیشه‌ای بسیار بالای «قیصر» مطالبه نکنند.

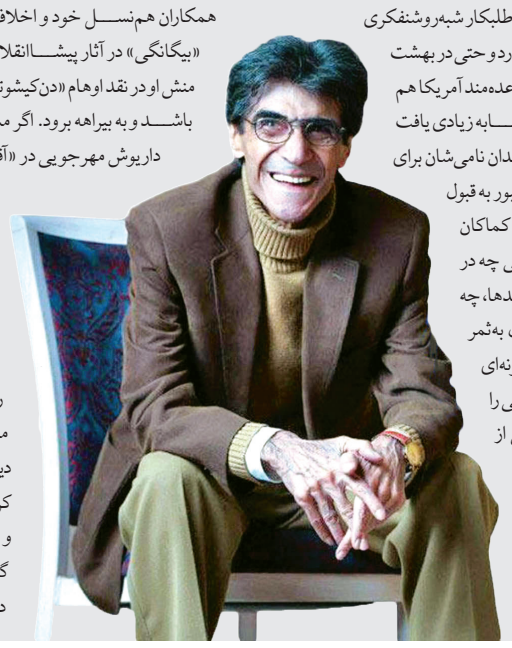

حرف و شعار در برابر اَکت و شعور

سینمای فروتن تقوایی را باید سینمای اَکت و شعور در برابر حرف و شعار قلمداد کرد. از آخرین فیلم کارگردان تازه‌درگذشـــته ما ۲۴ سال است که می‌گذرد، درحالی‌که مانند روز به سامان رسیدن مراحل تولیدش همچنان تازه، بکر و تأویل‌پذیر جلوه می‌کند و ذره‌ای از اهمیت آن کم نشده است. «کاغذ بی‌خط» را می‌گویم؛ این فیلم که در دوره اصلاحات ساخته شد از رویکردی دگرگونه در مواجهه با مسئله روز آن ایام برخوردار بود و باز هم این اثر و سازنده‌اش را در جایگاهی ممتاز در نسبت با دیگر فیلم‌ها و جهان معنایی کارگردانانشان قرار می‌داد. تقوایی این بار هم با وجود روایت تاریخ به دام کلیشه‌های مدروز نمی‌افتد و امر سیاسی را بدون سیاست‌زدگی در دل یک ملودرام مدرن احیا می‌کند. اگر هوش فیلمســـاز در ترسیم روابط عجیب‌وغریب رویا (هدیه تهرانی) و جهانگیر (خســـرو شکیبایی) بدون ارتباط انضمامی با فضای روز جامعه جلو می‌رفت، دیگر نمی‌شد امروز به کاغذ بی‌خط به‌عنوان ترجمانی ویژه از اوضاع روزگار خود ارجاعش داد. زیبایی‌شناسی حاشیه‌ای و آشنایی‌گریزی کارگردان «ناخداخورشید» در حال حاضر و با نگاهی دوباره اهمیتش را بازمی‌شناساند و در ارتباطی عینی با امروز و فردای ایران معاصر قرار می‌گیرد. اگر کمال‌گرایی و وسواس تقوایی فقید نبود یا اگر کارگزاران فرهنگی اندکی با او مهربان‌تر برخورد می‌کردند کارنامه سینمایی او از منظر کمّی اکنون شاید پربارتر از آنی بود که الان است.

نوبت اول

آگهی مناقصه عمومی یک‌مرحله‌ای (شماره مناقصه: ۲۰۰۴۰۰۱۱۰۵۰۰۰۱۸۸)

مناقصه‌گذار: شرکت خطوط لوله و مخابرات نفت ایران - منطقه فارس
موضوع مناقصه: پیمان خدمات تهیه و طبخ غذای کارکنان مرکز منطقه فارس
مبلغ برآورد مناقصه: ۱۴۹,۸۹۱,۴۹۱,۳۲۰ ریال
۱-محل و مکان اجرای کار: مرکز منطقه فارس
۲-مدت اجرای کار: یک سال
۳-نام دستگاه نظارت: امور اداری - منطقه فارس
۴-قیمت‌ها متناسب با کالای ساخت داخل با لحاظ کیفیت ارائه گردد.
۵-روش ارزیابی مالی عبارت است از «استفاده از دستورالعمل ارزیابی مالی و تعیین قیمت کمترین متناسب در مناقصات وزارت نفت به شماره ۱۵۰-۲-۲۰ مورخ ۱۴۰۴/۰۴/۳۱ می‌باشد.
نوع و مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار:
مبلغ ۷,۴۹۴,۵۷۴,۵۶۶ ریال به صورت یک یا ترکیبی از ضمانتنامه‌های مندرج در بندهای الف، ب، پ، ج، چ، ح، خ ماده ۴ آیین نامه تضمین معاملات دولتی به شـــماره ۵۰۶۵۹/۱۲۳۴۰۲ مورخ ۱۳۹۴/۹/۲۲ هیأت محترم وزیران (غیر از بانک‌های پاســـارگاد و ســـپه) یا تضمین وجه نقد که می‌بایست به شماره شبا IR ۲۴۰۱۰۰۰۰۴۱۰۱۰۴۶۸۷۱۲۰۰۳۴۴ بانک مرکزی واریز گردد. ضمناً ضمانتنامه یا رســـید وجه آن در سامانه بارگذاری گردد.
- درج کد اقتصادی و شناسه ملی جهت اشخاص حقوقی در سامانه ستاد الزامی می‌باشد.
- دارا بودن و بارگذاری گواهینامه تعیین صلاحیت پیمانکاری معتبر از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در زمینه امور آشپزخانه و رستوران الزامی می‌باشد.
- ارائه گواهینامه تایید صلاحیت ایمنی معتبر از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی توســـط برنده مناقصه هنگام انعقاد قرارداد الزامی اســـت؛ در غیر اینصورت ســـایر اقدامات مطابق قانون انجام و ضمانت‌نامه مربوطه ضبط می‌گردد.
زمان و نحوه خرید اسناد مناقصه از سامانه:
شرکت‌کنندگان مهلت دارند تا ساعت ۱۴:۰۰ مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۲۹ با مراجعه به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به نشانی www.setadiran.ir نسبت به دریافت اسناد اقدام نمایند.
لازم به ذکر است کلیه مراحل برگزاری مناقصه از فراخوان تا انتخاب برنده از طریق سایت مزبور انجام خواهد شد و لازم است مناقصه‌گران در صورت عدم عضویت قبلی در سامانه ستاد، نسبت به ثبت‌نام و اخذ گواهی امضای الکترونیکی اقدام نمایند و جهت عضویت با پشتیبانی سامانه ستاد به شماره ۰۲۱۴۱۹۳۴ تماس حاصل فرمایند. ضمناً درج کامل آدرس محل اقامتگاه شخص حقوقی (آدرس پستی شرکت)، شماره فکس و تلفن شرکت و مدیران شرکت در سامانه تدارکات الکترونیک دولت جهت ارسال دعوتنامه و هرگونه اطلاع رسانی برای کلیه شرکت‌کنندگان در مناقصه الزامی است.
زمان و مهلت تکمیل و بارگذاری پیشـــنهادها در سامانه و مهلت تحویل اصل پاکت الف حاوی تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار:
شرکت‌کنندگان می‌بایست تا ساعت ۱۴:۰۰ مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۱۱ نسبت به تکمیل اسناد مربوطه و بارگذاری در سامانه تدارکات الکترونیک دولت (ستاد) و تحویل اصل پاکت الف (اصل ضمانتنامه شرکت در فرآیند ارجاع کار/اصل رسید واریز وجه نقد) لاک‌ومهر شده در مهلت مندرج در این بند به دفتر کمیسیون مناقصات نیز اقدام و رسید دریافت نمایند. (درصورت عدم تحویل اصل ضمانتنامه در سررسید مندرج در این بند، پیشنهاد بازگشایی نخواهد شد.)
زمان و محل گشایش پیشنهادها:
پیشنهادهای واصله در ساعت ۱۰:۰۰ مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۱۷ در محل کمیسیون مناقصات به آدرس: تهران- خیابان ســـپهبد قرنی - پلاک ۱۸۸ - شـــرکت خطوط لوله و مخابرات نفت ایران از طریق سامانه تدارکات الکترونیک دولت (ستاد) بازگشایی و خوانده خواهد شد. (اطلاع از تاریخ گشایش پاکات و مواعد زمانی از طریق سامانه ستاد امکان‌پذیر می‌باشد.)
زمان و مکان جلسه توجیهی:
جلســـه توجیهی با حضور شرکت‌کنندگان در مناقصه جهت بازدید از محل انجام کار و توضیح و تشریح اسناد، در ســـاعت ۱۰:۰۰ مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۰۴ به نشانی استان فارس- شیراز- بلوار امیرکبیر- جنب انبار نفت- شرکت خطوط لوله و مخابرات نفت ایران- منطقه فارس برگزار می‌گردد.
جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص موضوع کار مناقصه با تلفن ۳۸۱۷۰۰۹۹-۰۷۱ آقای ایمان‌دوست و ۳۸۱۷۰۲۵۹-۰۷۱ آقای رادمهر تماس حاصل فرمایید.
www.shana.ir www.setadiran.ir www.ioptc.ir
روابط عمومی
شماره شناسه ۲۰۲۴۹۵۰

مجری انحصاری تبلیغات دانشگاه آزاد اسلامی
کانون تبلیغاتی سپهر جوان
۰۹۳۹۸۸۸۸۶۹۹